



کتابخانه منوچهر چه می‌سازد؟

علیرضامتولی

نوجوان
اسفند ۱۳۹۰



آدمی تا آخر عمرش در حال بازی با جورچین یا پازل خودش است. مگر آن‌ها که اصلاً توجهی به خودشان نمی‌کنند. عده زیادی از آدم‌ها خودشان را فراموش کرده‌اند. عده زیادی هم اصلاً نمی‌دانند هستند. همین طوری زندگی می‌کنند. و البته هر وقت دچار مشکل می‌شوند، تقصیر زمین و زمان و این و آن می‌اندازند. اما عده زیادی از مردم هم هستند که دائم به خودشان مشغولند. می‌خواهند خوب زندگی کنند، اما باز هم در برابر مشکلات همیشگی زندگی کم می‌آورند.

در شماره قبل نوشتیم که این مشکل از ناهماهنگی در چیدن قطعه‌های پازل وجود شکل می‌گیرد. و مشکل اصلی در این است که بعضی از این قطعه‌ها به دست خودت جاگذاری نشده است. پدر، مادر، معلم، دوست، فیلم‌هایی که دیده‌ای، بازی‌هایی که کرده‌ای، نوشته‌هایی که خوانده‌ای؛ همه و همه به نوعی در جاگذاری قطعه‌های وجودت تاثیر داشته‌اند؛ اما از این به بعد خودت هستی که باید این قطعه‌ها را برداری و سر جایشان بگذاری و اگر قطعه‌ای را نداری، بگردی و پیدا کنی. مطمئن باش همه قطعه‌ها در این هستی وجود دارد. به شرطی که دنبالش بگردی و بخواهی خودت را کامل کنی.

اما این را هم بگویم این تلاش کار یک روز، دو روز نیست. تا آخر عمرت باید در این تلاش باشی. هیچ کس نمی‌تواند کامل باشد؛ اما همه می‌توانند بهترین باشند. خداوند در حدامکاناتی که در اختیار گذاشته از تو پاسخ می‌خواهد. حالا برمی‌گردیم به سؤال اول که بهانه نوشتن این مطالب است.

من کی هستم؟

که باشم من؟ مرا از من خبر کن

چه معنی دارد «اندر خود سفر کن»

اگر کردی سؤال از من که من چیست

مرا از من خبر کن تا که من کیست

شیخ محمود شبستری

این سؤال اساسی بشر است. احتمالاً چیزهایی درباره هويت شنیده‌ای.

هويت یعنی تمام چیزی که تو را می‌سازد. دیگران وقتی می‌خواهند تو را معرفی کنند، هر چه درباره‌ات بگویند در حقیقت درباره هويت تو گفته‌اند. خودت هم وقتی بخواهی تعریفی واقعی از خودت داشته باشی، از چیزهایی حرف می‌زنی که هويت تو را تشکیل می‌دهند.

البته به عبارت تعریف واقعی دقت کن. تعریف واقعی؛ یعنی تعریفی که تو در خلوت خودت از خودت داری. اما مسئله این جاست که آیا در خلوت خودت هم شناخت درستی از خودت داری یا نه. تصویری که از کل خودت در ذهن داری، در واقع تصویر قطعه‌های پازلی است که وجود تو را تا این جا شکل داده است.

اما یکی از این قطعه‌ها این است؛ تو هنوز بچه‌ای! پدر و مادرت و حتی جامعه هنوز نمی‌توانند نقش تو را به عنوان نوجوان بپذیرند. پس قطعه «تو هنوز بچه‌ای» را در قاب پازل وجود تو می‌گذارند. اما تو دوست داری این قطعه را تغییر بدهی. و این قطعه را جای آن بگذاری؛ من دیگر بزرگ شده‌ام! من دیگر بچه‌نیستم!

دقت کن؛ اما با این که دوست داری این قطعه جدید را جایگزین کنی، هنوز هم گاهی بدت نمی‌آید مثل یک بچه با تو رفتار شود. همان مهربانی‌ها و مراعات‌ها را انتظار داری. گاهی حتی خودت هم شک داری که بزرگ شده‌ای یا هنوز بچه هستی.

این یکی از مسائلی است که روان‌شناس‌ها درباره‌اش بسیار تحقیق کرده‌اند. و حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. روان‌شناس‌ها اسم این حالت را می‌گویند بحران هويت. نگران نباش این بحران به زودی حل خواهد شد. البته نیاز به این دارد که خودت درباره خودت خوب فکر کنی و البته نقش دیگران هم هست. پدر و مادر و خانواده و جامعه هم کمک خود را خواهند کرد. البته در بعضی موارد به این بحران دامن می‌زنند و نوجوان عزیز ما را دچار زحمت بیشتر می‌کنند.

حالا که با مفهوم بحران هويت آشنا شدی، آماده شو برای شماره بعد که حرف‌های اساسی‌تری در این باره خواهی خواند. و اگر دوست داشتی درباره مشکلاتت با ما گفت‌وگویی داشته باشی، حتماً مکاتبه کن، چه با نامه و چه با پیام‌نگار مجله. فعلاً!